

۱۲۲۴۸۴۱

بسم الله

هفت و چند جانبه گرایی در

تاریخ آلمان

حمید رضا هاشمی نیا

عابد اکبری

سرشناسه	:	هاشمی‌نیا، حمیدرضا، ۱۳۶۸
عنوان و نام پدیدآور	:	هویت و چندجانبه‌گرایی در تاریخ آلمان
مشخصات نشر	:	تهران: نشر تنزیل، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری	:	۱۷۶ص.
شابک	:	978-600-94765-5-8 ۱۲۰۰۰ریال
وضعیت فهرست نویسی	:	فیبای مختصر
فهرست‌نویسی کامل این اثر در نشانی:	:	http://opac.nlai.ir قابل دسترسی است
یادداشت	:	کتابنامه: ص. ۱۷۵.
شناسه افزوده	:	اکبری، عابد، ۱۳۶۰
شماره کتابشناسی ملی	:	۳۷۷۴۲۷۸

هویت و چندجانبه‌گرایی در تاریخ آلمان

نویسندگان: حمیدرضا هاشمی‌نیا، عابد اکبری

ناشر: انتشارات نشر تنزیل

طرح جلد و صفحه‌آرایی: گروه داده‌پردازی صدر

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

تاریخ چاپ: فروردین ۱۳۹۴

نوبت چاپ: نخست

قیمت: ۱۲۰,۰۰۰ ریال

شابک: 978-600-94765-5-8



نشر تنزیل

تهران، خیابان جمهوری، ابتدای خیابان دانشگاه، کوچه بهار، پلاک ۳، واحد ۵

تلفن: ۶۶۹۶۲۸۰۲

فهرست مطالب

۵	مقدمه
۹	فصل اول: هویت و سیاست خارجی
۱۹	هویت و قدرت
۱۹	هویت و حاکمیت
۲۰	هویت و امنیت
۲۱	هویت و دیپلماسی
۲۱	مفهوم چندجانبه‌گرایی
۳۷	فصل دوم: چندجانبه‌گرایی در آلمان پیش از جنگ سرد
۴۳	آلمان پس از کنگره وین
۴۴	بیسمارک و چندجانبه‌گرایی مسلحت
۵۶	آغاز یک‌جانبه‌گرایی قیصری
۷۱	ظهور عینی یک‌جانبه‌گرایی قیصری
۷۷	دوران پس از یک‌جانبه‌گرایی قیصری
۸۲	یک‌جانبه‌گرایی هیتلری
۹۸	دومین تجربه یک‌جانبه‌گرایی (عینیت یافتن یک‌جانبه‌گرایی هیتلری)
۱۰۶	آلمان پس از دومین شکست یک‌جانبه‌گرایی
۱۱۵	فصل سوم: دوره نوین چندجانبه‌گرایی آلمانی
۱۱۸	آلمان واحد و چندجانبه‌گرایی در اروپا
۱۲۸	روابط آلمان واحد و ایالات متحده (مهم‌ترین شریک غیراروپایی)
۱۴۶	تداوم سیاست نگاه به شرق
۱۵۴	آلمان و نهادهای بین‌المللی
۱۶۵	فصل چهارم: چرا چندجانبه‌گرایی؟
۱۷۵	منابع

مقدمه

کنگره وین سرزمین المان را تحت کنترل ۳۹ شاهزاده‌نشین شکل داد که نفوذ دو قدرت اتریش و پروس در آن‌ها محرز بود. این مجموعه، کارات مهم دولت پروس برای زمینه‌سازی وحدت مناطق آلمان، تأسیس اتحاد گمرکی بین سال‌های ۱۸۱۰-۱۸۳۶ بود که بر اساس آن دیوار گمرکی مناطق آلمان برچیده شد. پس از آن ظرف ۱۰ سال میزان تجارت آلمان دو برابر شد و این موضوع موقعیت پروس را برای رهبری روند وحدت آلمان تقویت نمود. اما مرحله اصلی وحدت آلمان با دوره صدراعظمی بیسمارک از سال ۱۸۶۲ آغاز شد. بیسمارک موفق شد طی سه جنگ با دانمارک، اتریش و فرانسه وحدت آلمان را در سال ۱۸۷۱ زیر نظر امپراتوری پروس محقق سازد. در سال ۱۸۷۱، بیسمارک توانست اتحاد دوگانه را با اتریش و مجارستان ببندد که با داخل شدن ایتالیا در سال ۱۸۸۲ به اتحاد سه‌گانه تبدیل شد. اما یکی دیگر از دستاوردهای بزرگ بیسمارک در سیاست‌های خارجی‌اش عقد قرارداد ضمانتی سال ۱۸۸۷ با روسیه بود. وحدت آلمان در اواخر قرن نوزدهم از طریق ایجاد موازنه قوای جدید در اروپا، تأثیر مهمی بر معادلات آتی بین‌المللی بر جای گذاشت و به‌نوعی با ایجاد دشمنی بین فرانسه و پروس از زمینه‌های جنگ جهانی اول محسوب می‌گردد.

این جنگ از ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸ طول کشید و اولین فاجعه‌ی بزرگ قرن بیستم بود. جنگ جهانی اول که در آن نطفه‌ی فاجعه‌های بعدی بسته شد، حدود ۱۰ میلیون کشته و ۲۰ میلیون زخمی بر

جای نهاد. در این جنگ آلمانی‌ها به‌تنهایی متحمل ۲ میلیون کشته شدند. پایان جنگ، پایان حکومت قیصری در آلمان بود، قیصر مجبور به کناره‌گیری و نظام سیاسی آلمان، جمهوری شد.

آلمان در جنگ اول شکست خورده بود و می‌بایست غرامت‌های جنگی سنگینی بپردازد. این موضوع از ابتدا بار سنگینی بر دوش این جمهوری بود. غرامت‌های جنگی، نداشتن حق حاکمیت ملی در برخی مناطق کشور و جریحه‌دار شدن غرور ملی واکنش‌هایی را برمی‌انگیخت که گاهی سمت و سوی دموکراتیک نداشتند. ناسیونالیست‌های افراطی می‌گفتند جنبش چپ و خیزش‌های ضد حکومت، باعث شدند که آلمان شکست بخورد و مجبور به پرداختن غرامت‌های سنگین ۸۰ میلیارد شود. آن‌ها جنگ و جنگ‌طلبی را محکوم نمی‌کردند و می‌گفتند اگر بیشتر و شدیدتر جنگیده بودیم، مانده است ای بعدی می‌شدیم. احزاب ناسیونالیست مختلفی این ایدئولوژی را در فضای سیاسی آلمان می‌پراکنده و آن‌ها حزب ناسیونال‌سوسیالیست به رهبری سرجوخه‌ی سابق آدولف هیتلر بود که استعداد فراوانی در جلب افکار عمومی داشت. سرانجام حزب هیتلر با توجه به باورها و ارزش‌های خاص آن زمان آلمان به قدرت دست یافت و در ۳۰ ژانویه ۱۹۳۳ از جانب رئیس‌جمهور هیندنبورگ به‌رشد اعظمی منصوب شد. هیندنبورگ در گذشته از فرماندهان نظامی ارشد آلمان در جنگ اول بود. پس از پایان جنگ سخت کوشیده بود تا نظام سلطنتی بماند. پس از مرگ هیندنبورگ بساط جمهوری برپا شده و هیتلر خود را «رهبر» خواند. دیکتاتوری دستگاه هیتلری از ۱۹۳۳ تا ۱۹۴۵ به مدت ۱۲ سال طول کشید. رژیم نازی پس از این که دستگاه دولتی را زیر کنترل خود درآورد و از فرمان‌برداری ارتش مطمئن شد، به تدارک جنگ پرداخت. هدف نازی‌ها افزون بر جبران شکست جنگ جهانی اول، «فضای حیاتی» در شرق بود.

«فضای حیاتی» مفهومی ایدئولوژیک بود که نیاز به کشورگشایی از طریق تئوری آلمانی‌ها بر دیگر کشورها را توضیح می‌داد. با حمله آلمان نازی به لهستان در تاریخ یکم سپتامبر ۱۹۳۹ جنگی، مهیب‌تر از جنگ پیشین آغاز شد که بخش‌های بزرگی از جهان را به آتش کشید و ۵۵ میلیون کشته بر جا گذاشت. خیلی زود دوران شکست‌های پیاپی فرارسید و آلمان در تاریخ ۹ مه ۱۹۴۵ رسماً بی‌قیدوشرط تسلیم شد. در ۱۹۴۵ متفقین آلمان را به چهار بخش تقسیم کردند، اما در ۱۹۴۸

بخش‌های غربی آلمان از نظر اقتصادی یکی شد و پس از وحدت قسمت‌های غربی و تشکیل جمهوری فدرال آلمان، در بخش شوروی نیز استقرار جمهوری دموکراتیک آلمان اعلام شد. آلمان در این دوران با پذیرش اجباری سه واقعیت مهم روبرو گردید: شکست در جنگ و قبول تبعات آن، موافقت با چتر نظارتی دو ابرقدرت (آمریکا و شوروی) بر این کشور و خروج امنیت داخلی و امنیت مرزها از اختیارات دولت.

پایان این دوره آغازی برای دمیذه شدن روح همگرایی و تعامل در عرصه سیاست خارجی آلمان بود. ره‌رن آلمان علاوه بر حمایت از تعمیق روند همگرایی این کشور در ساختارهای امنیتی و اقتصادی اروپا، نظیر ناتو و جامعه اقتصادی اروپا تلاش نمودند تا در قالب سیاست «نگاه به شرق» روابط ویژه‌ای را با دول اروپای شرقی آغاز نمایند. اتحاد آلمان در ۳ اکتبر ۱۹۹۰ با پیوستن نواحی جمهوری دموکراتیک آلمان به جمهوری فدرال آلمان و اتحاد رسمی آلمان شرقی و غربی اتفاق افتاد و آلمان دوباره متحد شد. همچنین عضو اتحادیه اروپا و ناتو باقی ماند.

پس از برجیده شدن دیوار برلین، مملو، کهل صدراعظم وقت آلمان در نیمه نخست دهه ۱۹۹۰، برنامه‌های مهمی را در صدر کشور کار خود قرار داد. بازنگری در قانون اساسی، تقویت روابط با فرانسه و انتقال پایتخت از بن به برلین، راهم این برنامه‌ها بودند. در حقیقت، وی با انتقال پایتخت به برلین، تلاش نمود تا خلأ ناشی از فروپاشی شوروی را در بلوک شرق پر کند. به همین منظور، وی قانونی را موسوم به «قانون بازسازی آلمان شرقی» از تصویب مجلس آلمان گذراند که بر اساس آن، آلمان توانست زمینه‌های جذب و جلب نظر دول اروپای شرقی را فراهم نماید. کهل با تکیه بر توان اقتصادی بالای این کشور موفق شد تا برلین را بازسازی نماید. وی به موازات اتحاد دو آلمان، در سیاست خارجی، شیوه‌ای تعاملی را آغاز نمود. علی‌رغم آنکه کهل روابط شخصی خوبی با میتران، رئیس‌جمهوری وقت فرانسه نداشت، ولی به منظور سنگین‌تر کردن وزن آلمان در دیپلماسی اروپا، تحکیم روابط با فرانسه را در صدر دستور کار سیاست خارجی آلمان قرار داد.

در حقیقت، ورود آلمان به جرگه اروپا، سیاست چندجانبه گرایی در این کشور را پررنگ‌تر نمود. با تشکیل دولت ائتلافی سوسیال دموکرات و سبزها به رهبری گرهارد شرودر در سال ۱۹۹۸ بود که این روند رشد پیدا کرد. برخلاف کهل که چندان مایل به حضور نظامی آلمان در عملیات بین‌المللی

حفظ صلح نبود و دقیقاً به همین خاطر آلمان در زمان این صدراعظم از اعزام نیرو به مأموریت‌های بین‌المللی از جمله بحران عراق ۱۹۹۰ خودداری ورزید، شرودر تلاش نمود تا با عادی کردن سیاست خارجی این کشور و در راستای سیاست تعاملی، بار دیگر نیروی نظامی را به عنوان ابزاری در خدمت سیاست خارجی آلمان در آورد.

مشارکت نیروی هوایی آلمان در عملیات بمباران هوایی کوزوو به رهبری ناتو در ۱۹۹۹، اعزام نیروی ویژه برای شرکت در ائتلاف ضد طالبان در افغانستان، استقرار نیروی نظامی در مناطقی همچون بوسنی، کوزوو و افغانستان نمونه‌هایی از آغاز دوباره تجربه نظامی‌گری در آلمان جدید و نشان‌دهنده چندانیه‌گرایی در سیاست خارجی این کشور قلمداد می‌شود. در سال‌های اخیر برتری دموکرات‌های غربی در انتخابات ۲۰۰۵ نیز به تقویت چندانیه‌گرایی در آلمان کمک کرد و پیروزی مجدد حزب در انتخابات ۲۰۰۹ و ۲۰۱۳ تداوم این روند را در پی داشت.

همکاری سیاسی و اقتصادی با روسیه، همکاری با ناتو و اعزام نیروی حافظ صلح به افغانستان، حضور در بین‌نیروهای پاسدار صلح بین‌المللی، عضویت در نهادهای تخصصی سازمان ملل، حضور در شورای حقوق بشر سازمان ملل، نقش‌آفرینی در حل مسائل زیست‌محیطی، حقوق اقلیت‌ها، مبارزه با تروریسم و تسلیحات کشتار جمعی، نقش‌آفرینی فعال در فرآیند صلح خاورمیانه و طرح ابتکاری مذاکرات هسته‌ای تروئیکای اروپا با ایران. سپس حضور در گروه موسوم به ۵+۱، حضور مؤثر در سازمان تجارت جهانی، صندوق بین‌المللی پول، گروه ۸، تأمین درصد قابل‌توجهی از هزینه‌های سازمان ملل و اتحادیه اروپا نیز نمونه‌های دیگری از نقش چندانیه‌گرایی در سیاست خارجی آلمان فدرال است.

آلمان با توجه به ظرفیت اقتصادی و سیاسی خود از کشورهای تأثیرگذار در سیاست بین‌الملل محسوب می‌شود. بر همین اساس تحلیل عوامل اثرگذار بر سیاست خارجی این کشور می‌تواند، موجب درک و شناخت بهتر از رفتار سیاسی آن در قبال مسائل جهانی شود. لذا تجزیه و تحلیل دلیل اتخاذ سیاست چندانیه‌گرایی در آلمان پس از اتحاد مجدد و تبیین جایگاه هنجارها، ارزش‌ها و فرهنگ سیاسی این کشور به عنوان عامل اتخاذ چنین سیاستی، بسیار با اهمیت تلقی می‌گردد.